

## اهونور کلام آفریننده

نویسنده: مزداپور،کتایون
ادبیات و زبانها :: چیستا :: بهمن 1364 - شماره 25
از 336 تا 341
آدرس ثابت : http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/180550

کتایون مزداپور

# اهونور[1]
# کلام آفریننده

وجود داستان مقدّسی که چگونگی آفرینش کیهان را گزارش می کند، پدیده ای است جهانی که در همهٔ ادیان وجود دارد، و به این اعتبار، یکی از همگانی های[2] فرهنگی و دینی عالم است. در آن از زمان «بدایت» و آغاز سخن می رود: سرآغاز مطلق و عام هستی، یا پیدایش و بُنِ آغازین اشیاء و امور و رسوم. چنین گزارشهای مقدّسی تنها بیان سادهٔ نظری نیستند، بلکه قوّت و قدرتی در خود نهفته دارند که هریک از فرهنگ های بشری، درطی زمان و مکان، می تواند به نحوی از آن سود برد. گاهی از این داستان قدسی، به مثابهٔ نیروی آسمانی و آئینی بهره می گیرند و آئینی که با آن ملازمت دارد، برای سود و سعادت همهٔ جامعه — چه کسانی که هستند و چه آنان که رفته اند یا خواهند آمد — برگزار می گردد.

چنین مراسمی با اندیشهٔ زنده و نوشدن همه چیز و هر چیزی می تواند همراه باشد. هرگاه توأم با تجدید زمان و سال بیاید، شرح مقدّس را در جشن سالِ نو خواهند خواند. اگر سودمندی آن را برای تازه شدن قوّت حیات فرد بکار گیرند، با درمان آئینی پیوند خواهد یافت و اجرای آن بر داروی مادی افزون خواهد گشت. شاید در احیاء زندگانی پریشان و گسیختهٔ جامعه، یا در سرآغاز ولادت کودک و همآهنگ با مراحل رشد او[3]، مورد استفاده قرار گیرد. پس، سرائیدن و بازگفتن آن، چون رسمی معیّن و نهاد اجتماعی خاصّی، در آن فرهنگ پدیدار خواهد بود. در موقعیّتی جدید، همانند مرگ، نیز باز این قوت مقدّس می تواند آغاز حیات دیگر را راهبری کند.

سراسر داستان پیدایش مقدّس است. یکی از اجزائی که در فرهنگ های گوناگون، در این گزارش مقدّس می تواند وجود داشته باشد، سخن خلاقی است که خداوند در ازل با آن هستی را آفرید. برخی از ادیان این قداست را بویژه گرامی می دارند. آن را چون هستهٔ اصلی و مرکزی، مورد توجّه و تکیه قرار می دهند، و چونان کلیدی، از آن برای دست یافتن به نیروی درونی داستان آفرینش، و نیز نفس خلقت، سود می جویند. با فراهم آوردن نکته ها و گفته های بسیار برگرداگردش، با شیوه های رنگارنگ، برآن تأکید می کنند و در موارد متنوعی، به تکرارش می پردازند. ایمان و شوقی که در این باب ابراز می گردد، می تواند چشم اندازی ویژه به عقاید و نظرگاه پیروان چنین اعتقادی ببخشد.

مثلاً، پیروان یکی از این مذاهب، مردی از پُلینزی می گوید: کلماتی که خداوند «از برکت آنها، روشنائی را در دل تاریکی بتابانید، در آئین های مربوط به شادمان کردن دلی اندوهگین و افسرده و نومید، (زایل ساختن) ناتوانی و ضعف پیری، آفتابی کردن چیزها و جاهای پنهان، الهام بخشیدن به سرایندگان سرود و نیز برای گرداندن نحوست و ادبار جنگ، و در بسیاری موقعیّت های دیگر که آدمی را به نومیدی

می کشانند، به کار می روند. در همهٔ موارد مشابه، این آئین که هدف آن پخش نور و شادی است[۴]»، همراه با کلامی که برای درهم شکستن و زایل کردن ظلمات بکار رفته است، تکرار می شود.

بنابر نوشته های اوستائی و پهلوی، در آئین زرتشتی، کلام مقدّسی که هرمزد در آغاز آفرینش آن را سرود، «یتا اهو وئیریو» یا «اهونور»[۱] نام دارد. قداست و شرافت اهونور چندان است که نه تنها نخستین مژدهٔ پیروزی نیکی هرمزدی بر بدی اهریمنی، با سرودن آن به پیدائی می آید؛ بلکه، خواندن و گفتن آن در سرآغاز و بُنِ هر نیایش بلند، یا حتّی بجای آن ها، در جشن های ویژه، و نیز در هرروزی و شبی از زندگانی مردم بایستگی دارد. در هنگام ترسیدن، و خوردن و خفتن، و دیگر اعمال حیاتی باید بر زبان رانده شود. در گفتن و بازگفتن اهونور، رفتاری پدیدار می گردد که نمونهٔ نخستین آن از گشتاسب کیانی، نخستین گسترانندهٔ دین[۵]، و زرتشت پیامبر، آورندهٔ دین[۵]، سرزده، و با آن کالبد دیوان شکسته شده است. نیز چون بیم آن برود که نیروی اهریمن افزونی گرفته است، باز باید اهونور خواند[۶].

نمونهٔ ازلی و آغازین در سرودن اهونور هرمزد است. وی چون اراده کرد که اهریمن را از کار و توان بیفکند و اورا از جنگیدن و درآمیختن با نیکی بازدارد، به سرائیدن اهونور پرداخت:

پس هرمزد اهونور فراز سرود. چون یتا اهو وئیریوی[۱] بیست و یک واژه ای را بخواند، فرجام پیروزی خویش و ازکار افتادگی اهریمن و نابودی دیوان و رستاخیز و تن پسین و بی پتیارگی جاودانهٔ آفرینش را به اهریمن نشان داد. اهریمن، چون ازکار افتادگی خویش ونابودی همهٔ دیوان را دید، گیج و بی حس شد و به (جهان) تاریکی بازافتاد.

آن گونه در دین گوید که چون یک سوم (اهونور) را خواند، اهریمن از بیم تن اندر کشید، هنگامی که دو بهرهٔ (آن را) خواند، اهریمن به زانو درافتاد، هنگامی که همهٔ (آن را) خواند، اهریمن از ناکارکردن آفریدگان هرمزد بازماند و سه هزار سال به گیجی فروافتاد[۷].»

پس از بیحسّ و گیج - یا به تعبیر زبان پهلوی، شَتَزْد[۸] شدن اهریمن، خلقت آفریدگان هرمزدی، در مینو و گیتی، یعنی درعالم معنوی و جهان مادی، انجام گرفت:

هرمزد از روشنی مادی راست گوئی را (آفرید) و از راست گوئی افزونگریِ دادار آشکار شود (که) آفرینش است؛ زیرا او تنِ بیکران[۹] را از روشنی بیکران فراز آفرید و آفرینش را نیز همه در تنِ بیکران بیافرید. تنِ بیکران (از) گذرائی زمان جدا است. از تن بیکران **اهونور** فراز شد، مینوی[۱۰] یتا اهووئیریُو، که آفرینش و فرجام آفریدگان از او آشکار شود، باشد که دین (خوانند)، چون دین به همراه آفرینش آفریده شد. از اهونور مینوی سال فراز شد که... هردو آفرینش برای نبرد در او روائی یافتند[۱۱]....

مرد و زن اشو، یعنی پرهیزگار و پارسا، با پیروی از چنین نمونهٔ نخستین، نه تنها در هر روز و هرشب، و همراه با هریک از رفتارهای حیاتی خویش - مانند عطسه کردن و خمیازه کشیدن[۱۲] - باید اهونور بخواند؛ بلکه، سرائیدن آن به هنگام آغاز کارهای مهم و در حالات ویژه ارزشمند است و بایستگی و فرخندگی دارد. کتاب **شایست ناشایست**، که رفتار آئینی درست و ناروا را شرح می کند، فصلی[۱۳] را به این اختصاص داده است که در آغاز کارهای خاصّی، چند اهونور باید فراگفت. در این شمارش، کارهائی خجسته نام برده می شود و ملازمت داشتن آن با مفهوم «آغاز»، ممیّزه ای است که این موارد را از دیگر مواقعی که در آن ها خواندن اهونور ضرور است، متمایز و جدا می گرداند.

(۱) اهونور که در هرجائی، بهمراهی (هر) چیزی ضرور (است)، چگونه باید گفته شود؟ (۲) یکی (این) که در انجمن، یا پیش بزرگان و سرداران ( رود)، یا (چون کسی در انجام دادن) کاری قدم نهد، یا هنگامی که برای درخواست تقاضائی برود، نیز هنگامی که کاری انجام دهد؛ در هر (یک از) این موارد، باید یکی (اهونور) بگوید تا کار او با روائی بیشتر (=آسان‌تر و موفق‌تر) انجام گیرد. (۳) (تا هر دعا و آفرین (ایزدان)، آفرین نیکوتر (=مستجاب‌تر) گردد، پس (در آغاز نیایش) باید دو (اهونور) گوید؛ زیرا که آفرین دو گونه (است): یکی آن که در اندیشه و یکی آن که در گفتار (آید)[۱۴]. (٤) چهار (اهونور را) چون در گاهنبار[۱۵] (خوانند)، برای بـآفرین‌تر (=نیکوتر و مستجاب) گشتن (نیایش نیکو است)[۱۶]. (۵) پنج (بار گفتن اهونور) آن کس را (باید) که برای زدایش[۱۷] گناه رود، برای راندن دروج[۱۸]؛ زیرا که پادافره با اجازهٔ این پنج کس می توان گزارد[۱۷]: بزرگ خانه و بزرگ خاندان و بزرگ طایفه و شهریار و روحانی بزرگ؛ و در پایان (آن) پنج اهونور، (سه) اشم وهو[۱۹] باید گفت. (٦) شش (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که برای نیروخواستن رود، و به کارزار؛ تا پیروزگرتر شود. (۷) هفت (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که برای یزشن[۲۰] کردن ایزدان رود (تا) امشاسپندان در (آن) یزشن زودتر فرا رسند. (۸) هشت (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که برای یزشن کردن اردافرورد[۲۱] رود. (۹) نُه (اهونور را) کسی که برای کاشتن غلّه همی رود، از آن‌رو باید بگوید که غلّه در نُه ماه رسیده می شود؛ تا غلّه پیشه (=زودتر) بـدست آید و حشرات موذی کمتر (به‌آن) زیان رسانند. (۱۰) ده (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که به زن خواستن همی رود، تا شگون در کار بهتر شود. (۱۱) ده (بار گفتن اهونور نیز) کسی را (باید) که خواهد بر ستور و گوسفند (ماده)، گشن (=حیوان نر) گذارد، تا (حیوان) دارای بچّهٔ نیکوتر شود. (۱۲) یازده (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که برآن (جای) که کوه بلند (است) همی رود[۲۲]، تا فره[۲۳] کوه و جبال اورا آفرین کنند و یاری دهند. (۱۳) دوازده ( بـار گفتن اهونور ) کسی را (باید) که برآن (جای) که درّهٔ رود ژرف (است) همی رود[۲۲]، تا فرّه آن شهر و ناحیه اورا آفرین کنند و یاری دهند. (۱٤) سیزده (بار گفتن اهونور) کسی را (باید) که در بیراهه برود، در چنین جائی باید (آن‌را) بگوید. یا کسی که از پُلی یا رودی بگذرد، تا مینوی آن آب اورا آفرین کند؛ زیرا که در سراسر اوستا، اهونور مهتر و پیروزگرتر، در (عبور از) همهٔ رودها، و (نیز در) همهٔ درمان‌بخشی ها و (در) همهٔ نگاهبانی ها (شمرده شده است). (۱۵) دین با اهونور چنان پیوسته (است)، چونان که موی با فرّهٔ روی، (و) پیوسته‌تر (از آن) هیچ (نیست)؛ زیرا که (در هنگام) موئی را (از) فرّهٔ روی جدا کردن، (آن موی) بریده شود[۲۴].

همانندی و همتائی اهونور با دین، چونان که در آخرین بند زیر نوشته می آید، در بخشی که از بندهش نقل گردید نیز مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی و همچنین جای داشتن موقع سرایش اهونور در «آغاز»، در این هردو متن منظور است. وجهی که این دو خصیصه را به هم نزدیک می کند، تصوّر «پیروزی» است. دین زرتشتی گاهی به مثابه ابزاری شمرده می شود که به وسیلهٔ آن نیکی هرمزدی بر شرارت و نابکاری اهریمن چیره و پیروز خواهد شد و جهانی پایانی خواهد آفرید که در آن خیر و سعادت و سلامت کامل و جاویدان است. دین و پارسائی مردم، رستگاری نهائی هستی را تضمین می کند. اهونور همانند دین است و همین نیایش عاقبت نیکو و خوش کارهائی را نیز ضامن خواهد بود که با گفتن آن آغاز گردد. تعبیر دیگری از این پیروزمندی نیز هست که اهونور را که گفته شده است، از هر سخنی که گفته شده

است، پیروزگرترین، می خواند[۲۵]

توأم بودن چیرگی و پیروزی با قدرت کلام اهونور، با دیگر مفاهیم و پنداشته هائی که در سراسر متون دینی زرتشتی - چه اوستائی و چه پهلوی و فارسی - می آید، هماهنگی و پیوند دارد. نبرد میان نیکی و بدی، در آئین زرتشتی مدار و محور برای تفکر دینی است و بر این باور تکیه می کنند که هر کس پیوسته در جدال ابدی با نیروی اهریمنی، باید غالب و چیره باشد تا صالح و نیک به شمار آید. بر این اساس است که «غلبه و پیروز گشتن» مفهومی است که بسیار مورد تأکید و تکیه قرار می گیرد و تکرار می گردد. پس چون نیروی کلام آفریننده در این نظام عقیدتی جای گزیند، با تصوّر چیرگی و پیروزی نیکان همسازی خواهد گرفت و هنگام تعیّن یافتن، می تواند همراه با آن نمودار شود.

از این رو چنین مفهومی در آن واحد، دو جنبهٔ متمایز، اما توأم خواهد داشت: یکی وجهی جهانی و عام، و دیگری وجهی که به ویژگیهای اجتماعی باز می گردد. بدین ترتیب قوّت و قدرتی که در کلام آفرینندهٔ الهی و گزارش مقدّسی که پیرامون خلقت می آید و در بسیاری از فرهنگ های بشری مشاهده می شود، در اهونور وجود دارد. ازسوی دیگر، این تصوّر همگانی و جهانی بشری، در چهارچوب داستان آفرینش و عقاید مربوط به پایان جهان در آئین زرتشتی، شکل گرفته و خصائص آن را کسب کرده است. بنابر این وجوه دوگانه، با سرودن اهونور هم از طریق رجعت به سرمنشأ، ریشه و اصل، کردار بازآفرینی انجام می گیرد؛ و هم آن بازآفرینی و نوشدگی حیات، مفهوم پیروزی هرمزدی را، با شکل خجستگی و فرخندگی در هراقدام، نمود می بخشد. همچنان که هرمزد در آغاز با سرودن اهونور، پیروزی کیهانی خود و آفرینش خویش را نقش زد، هر مرد و زن اشو هم در هرموقع که امید پیروزی با بیم رنج شکست آمیخته باشد، باید با گفتن آن، نیروی نهفته در کلام آفریننده را به یاری فرا خواند.

همراه با پیروزی اهونور دروج[۱۸]، یعنی بدی و اهریمنی و دیوی که رمز آن است، رانده و دور می شود. پس، زدودن هرگونه ناپاکی و پلیدی نیز بر تأثیر آن کلام افزوده می گردد. چنین افزودگی هائی است که تصوّر عام و خام نخستین را شکل می دهد و آن را در قالب ویژه و مشخصّی می ریزد. به موازات این شکل گیری و قالب پذیری، گرههای دیگری نیز وجود دارد که آن را با نظام پنداشته های دینی زرتشتی پیوند می زند و وابسته و پیوسته می سازد. یکی از آن ها، انطباق شمارهٔ یشت ها با واژه های اهونور است: بیست و یک واژه و بیست و یک یشت. دیگری گنجانیده شدن این دعای کوتاه در درون نیایش های بلند و طولانی است که سرودن هریک به موقع و زمان خاصّی بازمی گردد.

دو جنبگی و دوگانه بودن اهونور، وضع مضاعف مفاهیم جهانی و همگانی فرهنگی بشر را تصویر می کند که در عین عام بودن و وجودداشتن در جوامعی متعدّد و دور از یکدیگر، ویژگیهای اجتماعی هرگروهی را نیز درخود می پرورانند و هر بار مقید به زمان و مکان خاصّی پدیدار می گردند و نمود می یابند.

## یادداشتها

۱- ahunawar، نام پهلوی برای دعای اوستائی yaθā ahū vairyō.برای آگاهی بیشتر، نک. به **پژوهشی در اساطیر ایران**، از دکتر مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱؛ و نیز **خرده اوستا**، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، چاپ هندوستان. ص ٤٤ تا ۵۷.

۲- universals ؛ در نگارش این مقاله، بویژه فصل های دوم و سوم از کتاب **چشم اندازهای اسطوره** (از

میرچاالیاده، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران، ۱۳۶۲)، موردنظر است.
۳— همان کتاب، ص ۴۲ و ۳۲ تا ۳۷ وجز آن‌ها.
٤— همان. ص ٤٠.
۵— یسن ۹، بندهای ١٤ و۱۵؛ زامیاد یشت، بند ۸۱ (از روی ترجمهٔ پورداود)؛ و مینوی خرد، فصل ۲۶، بندهای ۷۰ و ۷۱ (**ترجمهٔ مینوی خرد**، از دکتر احمد تفضّلی، تهران، ١٣٥٤، ص ٤٦).
٦— نک. به کتاب شایست ناشایست، بند ۷، ازفصل ۱۰؛ وبندهای ۱۸ و ۱۹ ازفصل ۱۲؛ در

Davar, M. B., Šāyast Lā-šāyast, Bombay, 1912.

Tavadia, J. C., Šāyast-nē-šāyast, Hamburg, 1930.

Kotwal, F. M. P., Šāyest Nē-šāyest, Kobenhavn, 1969.

۷— پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳ و ٤.
۸— stard
۹— a-kanārag kirb
۱۰— صورت معنوی و مثال روحانی.
۱۱— همان کتاب. ص ٦.
۱۲— شایست ناشایست، فصل ۱۲، بند ۳۲؛ روایات پهلوی، فصل ۸، بندهای ۱ و ۲، در

Dhabhar, B. N., The Pahlavi Rivayat, Bombay, 1913, p. 37.

و صد در نثر، در هفتم؛ در:

Saddar Nasr and Saddar Bundehesh, Bombay. 1909, p. 7.

که به کوشش همان پژوهنده به چاپ رسیده است.
۱۳— فصل نوزدهم کتاب (نک. به یادداشت شمارهٔ ٦)؛ و نیز در دینکرد:

Madan, D. M., The Pahlavi Dinkard, in 2 volumes, Bombay, 1911, pp. 787-8

١٤— در زند سیروزهٔ کوچک، بند ۳۳، می آید:
هان، چنین آشکار کنند که آفرین بر دو گونه (است): یکی آن (که) در اندیشه، (و) یکی آن که در گفتار (باشد). آفرین در گفتار چیرتر (است) و نفرین در اندیشه! (نک. به

Dhabhar, B. N., Zand-i Khurtak Avistak, Bombay, 1927, p. 175).

۱۵— جشنهای مذهبی زرتشتی که سالیانه شش بار، در زمانی ویژه برگزار می شود.
١٦— ضبط این بند در دستنویس ها یکسان نیست. در نسخهٔ $K_{20}$، واژه هائی مأخوذ از بند ۵، از سروش یشت ها دخت وجود دارد، و چون بند ٤ و ۵، از آن یشت مواقع خطر را برمی شمارد، باید یاد کردن نام ایزدان در موارد دشوار منظور باشد. آفرینگان گاهنبار، و نیز ویسپرد، هم با چهار یتااهوَئیریو آغاز می شود، و شاید با این شیوه ایزدان را فرا می خوانند، زیرا که رسیدن ایشان در آن مراسم ضرور است.
۱۷— «زدایش گناه»، در ترجمهٔ winā̄h wizārdan (=گزاردن گناه) آمده، و منظور از آن توبه کردن همراه با دادن تاوان و تحمّل مجازات است، چنان که گناه جبران گردد و تأثیر ارتکاب آن از زندگانی آینده در جهان دیگر، پاک و زدوده شود. در فارسی متداول، تعبیری مناسب برای چنین توبه و جبران گناهی نیافتم، و شاید واژهٔ

«زدایش»، از مصدر زدودن، بیش و کم رسا باشد.

۱۸— druj؛ بدی وپلیدی ونیروی اهریمنی، ودیوی را که نماد و رمز آن است، با این واژه می نامند.

۱۹— نام دعای مقدّس دیگری که در نیایش ها و موارد گوناگون، گفتن آن ضرورت دارد. برای آگاهی، به **خرده اوستا** تفسیر و تألیف استاد پورداود رجوع شود (نک. به یادداشت شمارهٔ یک)؛ در آغاز پتیت، یعنی دعای توبه، پنج اهونور وسه اشم و هوخوانده می شود.

۲۰— yazišn؛ خواندن نیایش همراه با مراسم ویژه است. امشاسپندان، یعنی ملائک، در این نیایش فراخوانده می شوند تا در جشن فرا رسند.

۲۱— ardā fraward نماد همهٔ فروشی ها، یعنی جزءِ الهی و ازلی و ابدی در وجود آدمی؛ و رمز روان پرهیزگاران و درگذشتگان پارسا است.

۲۲— بلندی وپستی زمین، با دو عبارت اوستائی baršnušva gairinam و jafnušna raonam؛ یعنی، زیر کوهها و درهٔ رودها (یسن ۱۱، بند ۱۷) تعبیر می شود. در بندهای ۱۲ و۱۳ فوق، احتمالاً همین تعبیر دنبال و بیان می شود.

۲۳— این هزوارش شاید ruwān = NSMN باشد؛ چنان که در متون مانوی می آید: wāxš، یعنی روح؛ مثلاً: واخش خراسان (نظر آقای دکتر بهار).

۲٤— قرائت و معنای واژه روشن نیست. در این قرائت پیشنهادی، کلمهٔ wirāyād (مطابق با ضبط نسخهٔ F؛ فرهنگ هزوارش های پهلوی، از دکتر محمّدجوادمشکور، تهران، ۱۳٤٦، ص ۱۳٤: GYMWN + n = wirāstan) خوانده، «ویراستن موی» در معنای چیدن و بریدن آن گرفته شده است. این تعبیر دور از ذهن نیست، بویژه آن که صورت دیگری از ویراستن، یعنی wrθštun و wrθz-، در زبان دری زرتشتی، با معنای «چیدن و بریدن با قیچی» بکار می رود؛ و واژهٔ nawrθz، یعنی قیچی، را نیز باید از همین ماده دانست.

۲۵— شایست ناشایست، فصل ۱۲، بند ۱۹.

* * *

## حکایت

| | |
|---|---|
| بود آن دیوانه دل برخاسته | تن برهنه بود وخلق آراسته |
| گفت: یارب، جبّه‌ای ده محکمم | همچو خلقانِ دگر کن خُرّمم |
| هاتفی آواز داد و گفت: هین | آفتابی گرم دارم، در نشین |
| گفت: یارب، تا کی ام داری عذاب | جبّه‌ای نبود ترا بِهْ زافتاب |
| گفت: رو، ده روز، دیگر صبر کن | تا ترا یک جبّه بخشم بی سخن |
| چون بِشُد ده روز، مردی سوخته | ژنده‌ای آورد برهم دوخته |
| صد هزاران پاره بر روی بیش بود | زانکه آن بخشنده بس درویش بود |
| مرد مجنون گفت: ای دانایِ راز | ژنده برهم دوختی زان روز باز؟ |
| در خزانه جامه های تو بسوخت؟ | کاین همه ژنده به هم بایست دوخت؟ |
| صد هزاران پاره بسر هم دوختی | این چنین درزی زِ که آموختی؟ |

**منطق الطیر عطار**